

## فلسفه حقوق خانواده در اسلام و غرب

÷ ابوالفضل بورقانی فراهانی

<sup>۱</sup>دکتری فلسفه دین

نام نویسنده مسئول:

ابوالفضل بورقانی فراهانی ÷

### چکیده

خانواده یک نهاد اجتماعی است و مفهوم آن در جوامع مختلف و در طول زندگی بشر همواره به یک شکل نبوده و پایه پای تحولات اجتماعی متحول شده است خانواده مرکب از گروهی افراد است که از طریق خون، ازدواج، فرزند خواندگی به یکدیگر مربوط و منسوب بوده و برای مدت طولانی و مشخص با هم زندگی می کنند.

هدف های تشکیل خانواده عبارتند از عدم تنهایی، آرامش رمیدن، برطرف نمودن نیاز جنسی و غریزی بصورت ضابطه مند، مودت و رحمت و عواطف متقابل در میان همسران، ادامه نسل و به کمال رسیدن زن و مرد و نهایتاً قرب الهی است.

در تمامی نظام های حقوقی شرق و غرب برای خانواده : اعم از مسائل ازدواج زندگی مشترک، تعهدات همسران نسبت به یکدیگر و فرزندان خود احترام متقابل همسران و فرزندان ارث همسران از یکدیگر و میزان آن و ثفقه ارث فرزندان از والدین و طلاق و مسائل ناشی از آن قوانین حقوقی متناسب با ایده آل ها ایدئولوژی های خود وضع نموده اند اما هر یک از آنها جای تامل و تعمق دارد چرا که هر روز شاهد بروز نارضایتی مردان از زنان و زنان از مردان و والدین از فرزندان و برعکس می باشیم که این امر خود نشان دهنده منطقی نبودن و مستحکم نبودن قوانین حقوقی خانواده می باشد که بنظر می رسد باید فرهنگ سازی بیشتر صورت گیرد تا به خانواده متعادل نزدیک تر شویم و زنان و مردان عاشقانه و ایثارگرانه به انجام وظایف خود و حتی فراتر از وظایف خود عمل نمایند.

فلسفه اسلام و غرب درباره حقوق خانواده و مقایسه حقوق زن و مرد در اسلام و غرب از جمله موضوعات مورد بحث پیرامون حقوق زن، مقایسه بین مکتب اسلام با دستاوردهای تمدن غرب است امروزه در دنیا درباره حقوق زن، مکتب دیگری رایج نیست و نوعاً شرقی ها و همه دنیا تحت تاثیر دستاوردهای غربی ها در مورد تساوی زن هستند و تقریباً این فکر غرب همه جا و حتی دنیای کمونیستی را احاطه کرده است بنابراین مقایسه، مناسب ترین طرف اسلام همین دستاوردهای دنیای غرب است که غربی ها در این مساله خیلی هم به خود می بالند با مقایسه می توان پی برد که نگرش حاکم بر غرب واقعاً به مصلحت جامعه و خانم ها می باشد یا خیر، اسلام زن را چگونه موجودی می داند؟ آیا از نظر شرافت و حیثیت انسانی او را برابر با مرد می داند یا او را جنس پست تر می شمارد؟

اسلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد، فلسفه خاصی دارد و پاره ای از حقوق و تکالیف و مجازات ها را برای مرد مناسب تر دانسته و پاره ای از آن ها را برای زن، در نتیجه در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است.

عده ای گمان کرده اند که اسلام درباره زن، عدالت را مراعات نکرده است در صورتی که همان گونه که منابع اسلامی نشان می دهد و صاحب نظران محقق در این باره تحقیقات شایسته ای انجام داده اند مسلم است که اگر اسلام می گفت زن و مرد از همه جهات بیولوژیک، فیزیولوژیک و روانی و هر گونه فعالیت مغزی و روحی، یکی هستند این خلاف واقع بود و گمان نمی رود کسی در این دنیا پیدا شود و از این رو صنف اطلاع لازم و کافی داشته باشد و چنین سخنی را به زبان بیاورد

واژگان کلیدی: حقوق، فلسفه، خانواده، اسلام، غرب

## مقدمه

فلسفه حقوق خانواده علمی است که در آن از چگونگی، توانایی و مرزهای علم حقوق مربوط به خانواده بحث می شود در این مقاله ما سعی خواهیم نمود از خود بودن و احکام و عوارض حقوقی آن با روش عقلی و منطقی با تکیه بر قیاس بین قوانین اسلامی و غربی سخن به میان آوریم از منظری بلند به قوانین هستی و جایگاه خانواده در نظام هستی گفتگو نماییم پر واضح است که موضوع معرفت فلسفه حقوق خانواده، مطلق هستی خانواده می باشد و لذا ما بحث را به توصیف و تفسیر پدیده خانواده از نظر جایگاه آن در مجموعه هستی و احکام حقوقی مترتب به آن خواهیم کشاند.

در واقع در این مقاله مقایسه بین مکتب اسلام به دست وردهای تمدن غرب صورت خواهد گرفت و با این مقایسه خواننده محترم کتاب خواهد فهمید که نگرش حاکم بر غرب واقعاً به مصلحت جامعه و بالاخص به خانم ها می باشد یا خیر و اسلام زن را چگونه موجودی می داند آیا اسلام واقعاً مردان را بر زنان برتری داده و یا اینکه اسلام در مورد حقوق خانوادگی فلسفه خاصی دارد و پاره ای از حقوق و تکالیف و مجازات ها را برای مردها مناسب تر دانسته و پاره ای از آن ها را برای زن ها مناسب تر دانسته است. بعضی ها می گویند اسلام با اینکه دین مساوات است و اصل مساوات را در جاهای دیگر رعایت کرده و لیکن در مورد قوانین و حقوق زن ها عدالت به خوبی مشاهده نمی شود.

در این مقاله ما خواهیم گفت که اسلام اصل مساوات انسان ها را درباره زن و مرد رعایت نموده و با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست ولی دانشمندان اسلامی معتقدند حقوق زن و مرد مشابه نخواهد بود. و در پایان امیدواریم که برای استحکام خانواده با توجه به قوانین مستحکم دین مبین اسلام و فرهنگ و تمدن پیشرفته آریایی ها نتیجه گیری مطلوبی داشته باشیم.

## مبانی نظری مقاله

### بیان مسئله

نهاد «خانواده» یکی از اصیل ترین و قدیمی ترین نهادهایی است که اجتماع بشری آن را تجربه کرده، اگر سرمنشأ و فلسفه ی وجودی تشکیل نهادها را نیازهای «ساخت یافته» بدانیم به یقین، خانواده نهادی است که یکی از طبیعی ترین و پایدارترین نیازهای انسان را به صورتی ساخت یافته و تعریف شده تأمین می کند. نیاز به آرامش و سکون و استراحت یکی از مهم ترین نیازهای انسان است که خداوند متعال با آفرینش زوج و جفتی در کنار انسان، این نیاز او را برآورده کرد و برای اینکه سازوکار ارضای این نیاز قاعده مند باشد یک راه را مجاز دانست و آن نهاد «خانواده» است؛ (و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا اليها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون) (روم: ۲۱) خداوند همسری در کنار تان قرار داد تا بدان وسیله، آرامش یابید.

همچنین خانواده سالم خانواده ای است که کارکردهایی که اسلام برای آن در نظر گرفته بتواند تأمین کند. به این معنا که هر کدام از اعضای خانواده در ارتباط با خود و نقش خود، احساس تهدید نکند. خانواده ایده آل خانواده ای است که در واقع از عواطف و اخلاق و دیانت اشباع شده باشد و نیز بستری باشد تا اعضای آن در جنبه های معنوی پیدا کنند نیز زمینه ای برای پاکی، برای عدالت پروری بین اعضای خانواده و نیز در سطح اجتماع باشد.

## اهمیت و ضرورت موضوع

مجموعه دارای اجزایی است که در آن هر جزء موقعیت خاصی دارد که بر حسب آن کیفیت خاصی برآزنده او است. با توجه به واقع گرایی اسلام، قواعد و مقررات نظام حقوقی با تکیه بر مصالح و مفاسد نفس الامری مشروعیت می یابد، نه براساس آراء و امیال مردم. از این رو نظام حقوقی مطلوب باید با توجه به واقعیات زیست شناختی، روان شناختی و جامعه شناختی، همه اوضاع و احوال و شرایط را در نظر گیرد. در تعیین حقوق و تکالیف باید با درنظر گرفتن موارد اشتراک، حقوق و تکالیف مشترک و در موارد متفاوت - تفاوت در مصالح و مفاسد نفس الامری - حقوق و تکالیف متمایز وضع شود. بنابراین قانونگذاری باید با رعایت واقعیات، بین تکوین و تشریع ارتباط برقرار و پشتوانه منطقی برای اجرای قوانین و مقررات پیش بینی کند.

از دیدگاه اسلام برخلاف فرهنگ ها و ملل پیشین و معاصر غرب و شرق و به طور اصولی زن و مرد هم از جهت ساختار آفرینش و هم در حقوق و تکالیف، یکسان و همانند هستند و جز در موارد خاصی که در مقایسه با کل خلقت یا نظام حقوقی موارد محدودی مشاهده می شود - تفاوتی وجود ندارد .

مبانی تکوینی و تشریعی حقوق زن از دیدگاه اسلامی عدم تشابه حقوق خانوادگی مبتنی بر این است که حساب اجتماع خانوادگی از اجتماع مدنی جداست و قانون خلقت خانواده و جامعه را در وضع نامشابهی قرار داده و برای هر یک مدار و وضع نامشابهی در نظر گرفته است و حقوق طبیعی و اولیه زن و مرد در خانواده متفاوت است . مبانی حقوق خانوادگی از نظر اسلام با در نظر گرفتن اختلافهای طبیعی بین زن و مرد وضع شده است . شوهر بودن وظایف و حقوق خاصی ایجاد می کند که با حقوق و وظایف ناشی از زن بودن متفاوت است . بدون شک بین زن و مرد تفاوت هایی وجود دارد . تفاوت هایی از لحاظ جسمانی، روانی، احساسات نسبت به یکدیگر و ... که امروزه در پرتو مطالعات عمیق پزشکی، روانی و اجتماعی تفاوت های بیشتری میان زن و مرد کشف شده است .

زن فرنگی تا نیمه دوم قرن نوزدهم مجبور بوده است و حالا چطور شد که اروپا ناگهان به زن استقلال مالی داد ؟ پاسخ این پرسش را ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه می دهد و در آنجا به اصطلاح علل آزادی زن را در اروپا شرح می دهد و در آنجا به حقیقت وحشتناکی برمی خوریم و معلوم می شود زن اروپایی برای آزادی و حق مالکیت خود از ماشین باید تشکر کند نه از مردان اروپایی ! آزمندی و حرص صاحبان کارخانه بود برای اینکه سود بیشتری ببرند و مزد کمتری بدهند قانون استقلال اقتصادی در مجلس انگلستان گذراند و به گفته ویل دورانت « آزادی » زن از عوارض انقلاب صنعتی است ...

آن چه دنیای غرب کرد این بود که به قول ویل دورانت زن را از بندگی و جان کندن در خانه ها رها کند و گرفتار بندگی و جان کندن در مغازه و کارخانه کرد . یعنی اروپا غل و زنجیری را از دست و پای زن باز کرد و غل و زنجیر دیگری که کمتر از اولی نبود به دست و پای او بست . اما اسلام زن را از بندگی و بردگی مرد در خانه و مزرعه و غیره رها کند و با الزام مرد به تأمین بودجه اجتماع خانوادگی هر نوع اجبار و الزامی را از دوش زن برای تأمین مخارج خود و خانواده برداشت . زن از نظر اسلام در عین اینکه حق دارد طبق غریزه انسانی به تحصیل ثروت و حفظ و افزایش آن بپردازد .

## اهداف و فواید :

### الف) هدف اصلی:

- مقایسه تطبیقی فلسفه حقوق خانواده در اسلام و غرب.

### هدف فرعی:

- جایگاه خانواده در جامعه اسلامی و احکام دینی.
- مقام و مرتبه زن به عنوان عضو اصلی خانواده.
- مقایسه حقوق زن و مرد در جامعه اسلامی و غربی.

### پیشینه موضوع :

فلسفه حقوق خانواده در اسلام و غرب از مدت های قبل مورد نقد و بررسی علما و اندشمندان علوم انسانی و اجتماعی و حقوقدان ها بوده است و در این رابطه نظریات متفاوتی نیز اعلام شده است که بعضاً ناقض یکدیگرند ولی آنچه می توان به عنوان نتیجه کلی موردنظر قرار داد این که تفاوت حقوقی میان اعضای خانواده در کلیه جوامع مورد توجه بوده است و هر جامعه ای در فراخور حقوقی خویش برای آن معیار هایی را بیان داشته است که در این مورد می توان به موارد ذیل اشاره نمود.

- باقر ساروخانی، طلاق و پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن.
- حسین صفائی و حسن امامی، «مختصر حقوق خانواده».
- سید محمد حسین طباطبایی تفسیر المیزان.
- سید رضا علوی، ماهنامه سیاحت غرب.
- علی مشکینی، ازدواج در اسلام، ترجمه احمد جنتی.
- علی قائمی، نظام حیات خانواده در اسلام
- ناصر کاتوزیان، «حقوق مدنی خانواده»
- ناصر کاتوزیان «قواعد عمومی قرار دادها»
- سید مصطفی محقق داماد، «حقوق خانواده»
- سید مصطفی محقق داماد «بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن»
- مرتضی مطهری، «نظام حقوق زن در اسلام»
- مهرانگیز منوچهریان، پیام هامون.
- حسین مهرپور، نظام بین الملل حقوق بشر.
- الیزابت فاکس جلووف، «مقاله زن و آینده ی خانواده»، فصلنامه کتاب زنان

### سوال های تحقیق

۱. مبانی و اصول فلسفه حقوق خانواده در اسلام و غرب چیست؟
۲. جایگاه خانواده در جامعه اسلامی و احکام دینی بر چه اصولی استوار می باشد؟
۳. مقام و مرتبه زن به عنوان عضو اصلی خانواده در جوامع غربی و اسلامی چگونه است؟
۴. چه تفاوتی میان حقوق زن و مرد در جامعه اسلامی و غربی وجود دارد؟

### فرضیه تحقیق :

۱. بیان اصول فلسفه حقوق خانواده در اسلام و غرب.
۲. بیان اصولی که جایگاه خانواده در جامعه اسلامی و احکام دینی بر آن استوار می باشد.
۳. تبیین مقام و مرتبه زن به عنوان عضو اصلی خانواده در جوامع غربی و اسلامی.
۴. تبیین تفاوت های میان حقوق زن و مرد در جامعه اسلامی و غربی.

### فلسفه اسلام و غرب درباره حقوق خانواده و مقایسه حقوق زن و مرد در اسلام و غرب

مقایسه بین مکتب اسلام با دستاوردهای تمدن غرب از جمله موضوعات مورد بحث پیرامون حقوق زن، است امروزه در دنیا درباره حقوق زن، مکتب خاص دیگری رایج نیست و نوعاً شرقی ها و همه دنیا تحت تاثیر دستاوردهای غربی ها در مورد تساوی زن هستند و تقریباً این فکر غرب همه جا و حتی دنیای کمونیستی را احاطه کرده است بنابراین مقایسه، مناسب ترین طرف اسلام همین دستاوردهای دنیای غرب است که غربی ها در این مساله خیلی هم به خود می بالند با مقایسه می توان پی برد که نگرش حاکم بر غرب واقعاً به مصلحت جامعه و خانم ها می باشد یا خیر، اسلام زن را چگونه موجودی می داند؟ آیا از نظر شرافت و حیثیت انسانی او را برابر با مرد می داند یا او را جنس پست تر می شمارد؟

فلسفه خاص اسلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد، اینگونه است که پاره ای از حقوق و تکالیف و مجازات ها را برای مرد مناسب تر دانسته و پاره ای از آن ها را برای زن، در نتیجه در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است.

عده ای تصور کرده اند که اسلام، عدالت را در مورد زن، مراعات نکرده است در صورتی که همان گونه که منابع اسلامی نشان می دهد و صاحب نظران محقق در این باره تحقیقات فراوان انجام داده اند مسلم است که اگر اسلام می گفت زن و مرد از همه جهات بیولوژیک، فیزیولوژیک و روانی و هر گونه فعالیت مغزی و روحی، یکی هستند این خلاف واقع بود و گمان نمی رود کسی در این دنیا پیدا شود و از همه اینها اطلاع لازم و کافی داشته باشد و چنین سخنی را به زبان بیاورد.

برخی ها گفته اند اسلام دین مردان است و زن را یک انسان تمام عیار نشاخته و حقوقی که برای یک انسان لازم است برای زن وضع نکرده است اگر انسان زن را انسان تمام عیار می دانست تعدد زوجات را تجویز نمی کرد حق طلاق را به مرد نمی داد شهادت دو زن را با یک مرد برابر نمی کرد برای زن قیمت به نام مهر قائل نمی شد به زن استقلال اقتصادی و اجتماعی می داد و او را چیز خوار و واجب النفقه مرد قرار نمی داد...

گفته اند اسلام با این که دین مساوات است و اصل مساوات را در همه جا رعایت کرده ولی در مورد زن و مرد رعایت نکرده اصلی که در این استدلال بکار رفته این است که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی این است که حقوق مساوی یکدیگر داشته باشند بطوری که ترجیح و امتیاز حقوقی در کار نباشد آیا لازمه اش این است که حقوق زن و مرد علاوه بر تساوی و برابری یا متشابه و یکنواخت هم بوده باشد و هیچ گونه تقسیم کار و وظیفه ات در کار نباشد؟

شک نیست که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی و برابری آنان از لحاظ انسانیت، برابری آن ها در حقوق انسانی است اما مشابه آن ها در حقوق چگونه؟

کمیت غیر از کیفیت است برابری غیر از یکنواختی است آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق یک جور و یکنواختی برای زن و مرد قائل نشده است ولی اسلام هرگز امتیازات و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام اصل مساوات انسان ها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست با تشابه حقوق آنها مخالف است. در این که این دو صنف با همدیگر متفاوت اند از نظر خلقت طبیعی، جای تردید نیست و در این باره تحقیقات به حد لازم و کافی انجام گرفته است عنایت امر این است که آیا این اختلاف و تنوع در خلقت طبیعی زن و مرد باعث می شود که یکی ناقص و دیگری کامل باشد. نه چنین چیزی نیست این مسئله تنوع است نه نقص و کمال. این اختلافات، انعکاس در روبنای زندگی گذاشته است نه در حقایق واقعی و جوهر حیات این دو صنف زن و مرد.

آنچه ممکن است باعث اختلاف باشد کلمه عده واقعیات است که ما آنها را مشاهده می کنیم مانند این که مرد نیروی بیشتری در تولید و کار و کوشش و دفاع از کشور، تحمل مشقت ها و خشونت های زندگی دارد و همچنین در جریان تولید و تناسل باری که زن به دوش می کشد باعث تقید بیشتر او می گردد و در این جریان مرد آزاد تر است. تسلیم شدن زن در اجرای پدیده خلقت، خیلی بیش تر از مرد است و اگر مردی ادعا کند که او هم مثل زن در این جریان تسلیم می شود یا دورغ می گوید و یا مرد نیست.

قرآن کریم با کمال صراحت در آیات متعددی می فرماید: زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده ایم و یا در جایی دیگر فرموده است خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرین و ملاک برتری را تقوا قرار داد.

به نظر می رسد امتیاز بسیار مهمی که در صنف زن وجود دارد چشیدن طعم حیات است که مرد تنها مفهومی از آن را درک می کند چشیدن طعم حیات در صنف زن بیش تر و عمیق تر از مرد دیده می شود و به همین جهت است که قانون الهی چنین اقتضا کرده است که ارتباط مادر با فرزندان و کودکان تا دوران رشد، احساسات و عواطف آنها ادامه داشته باشد.

همان طور که حقوق مردها در اسلام مطرح است حقوق زن ها نیز مطرح است اسلام به زن ها بیشتر عنایت کرده است تا به مردها، اسلام حقوق زنان را بیشتر ملاحظه کرده است.

در اسلام محدودیت هایی برای زنان و محدودیت هایی برای مردان در نظر گرفته شده است که آن محدودیت ها به صلاح آنان هست مثلاً در جاهایی که مفسد، دارد از شراب خواری از قمار از هروئین و ... نهی نموده است که به صلاح آنان و جامعه می باشد.

اسلام می خواهد زن و مرد رشد و پیشرفت داشته باشند و دستور فرموده شما باید زن را با چشم یک انسان والا نگاه کنید تا معلوم شود که تکامل و حق و آزادی او چیست زن را به عنوان یک موجودی که می تواند مایه ای برای اصلاح جامعه یا پرورش انسان های والا بشود نگاه کنید تا معلوم شود که زن کیست و آزادی او چگونه است. زن را به چشم آن عنصر اصلی تشکیل خانواده در نظر بگیرید اگر چه از مرد و زن تشکیل می شود هر دو در تشکیل و موجودیت خانواده موثرند و اما آسایش فضای خانواده و آرامش سکوتی که در فضای خانواده است به برکت زن و طبیعت زنانه است با این چشم به زن نگاه کنید تا معلوم شود که زن چگونه کمال پیدامی کند و حقوق زن چیست<sup>۱</sup>. آزادی و برابری آن وقتی سود می بخشد که هیچ کدام از مدار و مسیر طبیعی خویش خارج نگردند.

آنچه در آن جامعه ناراحتی آفریده است قیام بر ضد فرمان فطرت و طبیعت است نه چیز دیگر<sup>۲</sup> شک نیست که اسلام و غرب با دو دیدگاه متفاوت وبه زن و ارزش ها و کرامت انسان الهی او می نگرند و بر همین اساسی، برنامه ریزی می نمایند مثلاً در باب حجاب، اسلام مصونیت برای زنان می داند ولی غرب محدودیت ها می داند در باب غریزه جنسی اسلام با ازدواج مردان و زنان در سن قابل قبول، موافقت دارد ولی غرب با بی بند و باری جنسی و آزادی مطلق جنسی .

در هر حال و هر زمان در باب تساوی حقوق زن و مرد اسلام اصل مساوات را برای هر دو پذیرفته و لکن تشابه حقوقی را رد کرده است ولی غرب می خواهد زنان نیز دوش به دوش مردان کار کنند آزاد باشند و هر کاری که دلشان خواست بالاخص در باب غریزه جنسی انجام دهند که این امر با حیثیت و شرافت زنان منافات دارد و چیزی بجز بدبختی و هرزگی و آوارگی ... عاید زنان نمی شود

اسلام برخی از حقوق و تکالیف و مجازات ها را برای مرد مناسب تر و پابری از آنها را برای زن مناسب تر دانسته ولی در بسیاری مکتب های دیگر نظریات تحقیرآمیزی نسبت به زن داشته و زن را جنس پست تر می شمرده و زن را صرفاً برای استفاده و استمتاع مرد می دانند که غربی ها نیز عملاً به زن ها اینگونه نگاه می کنند ولی در تئوری هایشان آزادی بیشتر را برای زنان فرض می کنند لکن در عمل چیزی از شعارهای تئوری های آنان دیده نمی شود.

نظرملاصدرا درباره حقوق زنان در خانواده

جناب ملاصدرا هنگامی که منافع زمین را می شمارد و از جمله می فرماید: «از منافع آن (زمین) است تولّد حیوانات مختلف و شروع می کند به شمردن اقسام حیوانات از حیث منافعشان و می رسد به آنجا که «و بعضها للنکاح و الله جعل لکم من انفسکم أزواجاً» یعنی بعضی از حیوانات برای نکاح می باشند؛ خداوند متعال می فرماید: و خدا قرار داد از خودتان برای شما جفت هایی. حال کسی که از این جمله این برداشت را کند که از منظر ملاصدرا، زنان در حد حیوانات است؛ از جهلش نسبت به اصطلاحات فلسفه و معنی آن و خلط معنی فلسفی و منطقی «حیوان» و معنای عرفی آن است.

در اصطلاح منطقی و فلسفی انسان عبارت است از «حیوان ناطق» یعنی همگی ما انسانها -چه مرد چه زن- حیوان هستیم. تعریف منطقی «حیوان» نیز عبارت است از «جسم نامی متحرک» یعنی جسمی که رشد می کند و توانائی حرکت دارد. این تعریف منطقی و فلسفی انسان بود اما اینکه از کجای کلام صدرا استفاده می شود که منظور ایشان زنان هستند و نه مرد و زن هر دو باهم؟! ایشان کجای این کلام تصریح نمودند که مقصودشان از این قسم حیوان، زنان می باشند؟! اینکه بسیاری از فارسی زبانان واژه ی نکاح را آمیزش مرد با زن معنی می کنند دلیل می شود که این واژه حقیقتاً نیز همین معنی را بدهد؟! مگر فقط مرد با زن نکاح می کند؟ زن هم با مرد نکاح می کند. مگر فقط مرد از زن لذت می برد؟! زن نیز از مرد لذت می برد. جناب صدرا نکاح را به معنی آمیزش جنسی به کار برده اند؛ و آمیزش امری دو طرفه است؛ نه اینکه فقط مرد با زن آمیزش کند. مگر می شود که مرد با زن آمیزش جنسی داشته باشد ولی در همان لحظه آن زن نیز با آن مرد آمیزش جنسی نداشته باشد؟! «ما لکم کیف تحکمون — شما را چه می شود؛ چگونه داروی می کنید؟!»

لذا طبق کلام جناب ملا صدرا، زن حیوانی است که مرد با او آمیزش می کند و مرد نیز حیوانی است که زن با وی آمیزش می نماید. یعنی این از آن لذت جنسی می برد و آن نیز از این. آیه ای هم که جناب صدرا شاهد آوردند دقیقاً همین معنا را افاده می کند. چون در آیه ی شریفه فرمود: «و الله جعل لکم من انفسکم أزواجاً»؛ خطاب در آیه به انسان است نه به مرد. چون قرآن

<sup>۱</sup> مقام معظم رهبری، سید علی خامنه ای

<sup>۲</sup> شهید مرتضی مطهری

برای انسان نازل شده نه برای مردان. منظور از زوج نیز همسر است نه زوجه. خداوند متعال زن را زوج مرد قرار داده و مرد را زوج زن.

خداوند متعال اکثر مردم دنیا را - اعم از زن و مرد - حیوان صامت بالفعل و حیوان ناطق بالقوه دانسته است. چون اکثر مردم دنیا - اعم از مرد و زن - اهل تعقل نیست بلکه اهل حس و خیال و ظن می باشند ؛ «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» — و بیشتر آنها، جز از گمان پیروی نمی کنند؛ همانا گمان، هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی سازد «(یونس: ۳۶) ؛ و فرمود:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ — بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که تعقل نمی کنند» (الأنفال: ۲۲).

از منظر خداوند متعال آن موجودی که بالقوه عقل دارد ولی تعقل نمی کند ، بالفعل جنبنده (حیوان) صم بکم است و بالقوه حیوان ناطق. چون منظور از نطق ، نطق ناشی از عقل است نه نطق ناشی از قوه ی خیال. چون سخنی که از قوه ی خیال برمی آید یا با به مدد قوه ی خیال شنیده می شود ، ظن و گزافه است نه حکمت و یقین. اکثر مردم نیز صبح و شب مشغول این گونه سخنانند و کم هستند کسانی که اشتغال به معقولات داشته باشند. اگر در کسی قوه عقل حاکم بود او عقلی می بیند ، عقلی می شوند ، عقلی سخن می گوید ، عقلی می خورد ، عقلی آمیزش می کند ؛ و ... . لذا تمام کارهای او می شوند کارهای انسان ؛ یعنی همان حیوان ناطق. اما اگر در کسی قوه خیال حکومت نمود ، او خیالی و جزئی می بیند ، خیالی و جزئی می شوند ، خیالی و جزئی سخن می گوید ، خیالی و جزئی می خورد ، خیالی و جزئی آمیزش می کند ؛ و ... . لذا تمام کارهای او می شوند کارهای حیوان صامت. باز توجه شود که منظور از حیوان صامت ، «حیوان صامت بالعقل و ناطق بالخیال» می باشد. لذا این گونه افراد حتی اگر کلام حکیم را هم بشنوند ، عوامانه می فهمند نه حکیمانه. اینها تنها پوسته ی سخن را می شنوند نه قشر آن را ؛ چون اولوالالباب نیستند. بر همین اساس بود که حکیم محض فرمود:

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمِعُ الصَّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ — گروهی از آنان، به سوی تو گوش فرامی دهند ؛ آیا تو می توانی سخن خود را به گوش کران برسانی، در حالی که تعقل نمی کنند؟! «(یونس: ۴۲) ؛

یعنی آنکه عاقلانه گوش نمی کند ، او با گوش حیوان صامت می شنود نه با گوش حیوان ناطق. و خداوند متعال فرمود: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الْذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دَعَاءً وَنِدَاءً صَمٌّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ — (ای پیامبر) مثل (تو در دعوت) کافران، بسان کسی است که (حیوانات) را صدا می زند؛ ولی آنها چیزی جز سر و صدا نمی شنوند. اینها کر و لال و نابینا هستند؛ پس تعقل نمی کنند.» (البقرة: ۱۷۱) ؛

یعنی همانند حیوانات صامت که سامعه و باصره و ناطقه ی عقلی ندارند اینها نیز از این قوه محرومند. و مثل دیگر حیوانات صامت ، مغز سخن را در نمی یابند.

پس به حقیقت اکثر انسانها بالقوه حیوان ناطق می باشند و بالفعل حیوان صامت اند. اما سهم زنان در این باره بیشتر است. چرا که ضعف عقول کلی نگر و غلبه ی حس و خیال جزئی نگر در این صنف بیشتر است.

سخن آخر:

«... فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَاب — پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها صاحبان خرد ناب هستند» (الزمر: ۱۸)

حکیم ملاصدرا و امثال او نه ادعای نبوت دارند نه ادعای امامت ؛ لذا سخنشان اگر نادرست است مربوط می شود به نقص خودشان ؛ و اگر درست است ، ریشه در شریعت دارد. اینکه به پندار خودمان یک نقص پیدا کنیم و آن را علم نماییم دور از انصاف بوده طریقه ی عبادالله نیست.

از گفتار حکیمان ظاهر آن را دیدن هنر نیست ؛ اگر اولواالالباب باشیم بنده ی خداییم و لایق بشارت. اولواالالباب اولاً عاقلانه می شنوند و مغز را می یابند. ثانیاً دنبال بهترینها می گردند نه اینکه از یک مجموعه ی عظیم حکمتها دنبال نقصها بگردند. ثالثاً

هر سخن را نیز تا حدّ امکان سعی می کنند به بهترین وجهش تفسیر نمایند. نه آنها بخواهند برداشت خودشان را اغراض خودشان را بر سخن گوینده تحمیل کنند. همان گونه که سخن خدا، محکم و متشابه دارد، سخن انبیاء و اولیاء و علما نیز محکم و متشابه دارد. و تمسک که متشابهات، طریقه «فی قُلُوبِهِمْ زَبْغٌ» است نه طریقه ی «أُولُوا الْأَلْبَاب».

تساوی و تشابه حقوق زن و مرد در اسلام و غرب همانطوری که قبلاً گفته شد اسلام اصل مساوات را درباره حقوق زن و مرد پذیرفته ولی تشابه و همانندی حقوق آنان را رد کرده است و لازمه عدالت و حقوق فطری و انسانی زن و مرد را در عدم تشابه آنها در برخی از حقوق دانسته و یادآور شده که موضوع عدم تشابه حقوق زن و مرد هم با عدالت و حقوق فطری بهتر آنان تطبیق می کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تامین می نماید و هم اجتماع را بهتر به جلو می برد.

در هر صورت علمای اسلام معتقدند زن و مرد در حقوق عمومی و حقوق انسانی برابرند، ولی برابری و تساوی را غیر از تشابه و یکنواختی می داند. اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی و ارزشی برای مردان در مقایسه با زنان قائل نیست از دیدگاه اسلام برخلاف فرهنگ های ملل معاصر غرب و شرق بطور اصولی زن و مرد هم از جهت ساختار آفرینش و هم در حقوق و تکالیف، یکسان و همانند هستند و جز در موارد خاصی که در مقایسه با کل خلقت یا نظام حقوقی موارد محدودی مشاهده می شود تفاوتی وجود ندارد ولیکن اشتراکات بسیار زیادی دارند که به چند نمونه اشاره می شود.

۱- تساوی کامل در برخورداری از ماهیت انسانی و لوازم آن

۲- تساوی کامل در طی کردن و سیر راه تکاملی انسان و قرب الهی و عبودیت پروردگار

۳- تساوی کامل در امکان انتخاب جناح حق و باطل، ایمان و کفر

۴- اشتراک در بیشتر تکالیف و مسئولیت ها

۵- استقلال اجتماعی، سیاسی و اعتقادی زنان و حق مشارکت آنان در عرصه فعالیت های اجتماعی سیاسی و فرهنگی

۶- استقلال اقتصادی زنان و حق مالکیت و اشتغال آنان

۷- برخورداری مادران از حقوق خانوادگی همانند پدران و حتی اولویت دادن به حق مادر با توجه به زحمات و تکالیف و مسئولیت هایش در رابطه با کودک دارد.

۸- استقلال فکری و حق نشر اندیشه ها و آرا و بیان ایده ها ی خود

در جهان غرب با توجه به تاثیراتی که تحولات جهان صنعتی بر خانواده داشته با اشکال مختلفی از خانواده رو به رو می شویم که روشنفکران غربی می کوشند آنان اشکال را لازمه تحولات جامعه بشری معرفی نمایند ولی خود نیز اعتراف دارند که تمام تحولات مذکور به معنای مرگ خانواده نیستند چنان که الوین تافلر با ارائه آماری مایوس کننده از انواع و مصادیق خانواده می نویسد: اگر ما خانواده هسته ای را متشکل از یک شوهر شاغل، یک زن خانه دار و دو کودک بدانیم و سوال کنیم چند نفر از آمریکاییان هنوز در این نوع از خانواده زندگی می کنند، پاسخ حیرت آور است و در واقع هفت درصد از کل جمعیت ایالات متحده این گونه خانواده دارند!

حتی اگر تعریف خود را آن چنان گسترش دهیم که خانواده هایی را که زن و شوهر کار می کنند یا خانواده های دارای فرزند کم تر یا بیشتر ... باز هم می بینیم که اکثریت وسیعی یعنی ۲/۳ تا ۳/۴ از جمعیت خارج از چارچوب خانواده هسته ای زندگی می کنند.

الوین تافلر پس از بیان نکات فوق ازدواج رو به تزاید مجردین با تسهیلات ویژه زندگی مجردی که دولت یا سازمان های غیر دولتی فراهم می کند زوج های توافقی، والدین بدون بچه، خانواده های تک والدی یا حتی چند والدی خبر داده و می گوید در تمدن هزاره سوم در میان انواع خانواده ها شکل واحدی وجود نخواهد داشت که نقش الگو را بازی کند بلکه بر عکس، آنچه خواهد بود تنوع ساختار خانواده است.<sup>۳</sup>

در دنیای غرب از قرن هفدهم به بعد پایه پای نهضت های علمی و فلسفی، نهضتی در زمینه مسائل اجتماعی و بنام حقوق بشر شکل گرفت، نویسندگان و متفکران قرنهای هفدهم و هیجدهم افکار خود را درباره حقوق طبیعی و فطری و غیرقابل سلب بشر، با پشتکار عجیبی در میان مردم بخش کردند.

۳. تافلر، اولین، موج سوم، چند سوم

ژان ژاک روسو، ولتر و منتسکیو از این دسته متفکران و نویسندگان هستند که اصل اساسی مورد توجه آنان این نکته بود که انسان بالفطره و به فرمان خلقت و طبیعت، واجد یک سلسله حقوق و آزادی هاست، این حقوق و آزادی ها را هیچ فرد یا گروهی نمی تواند از فرد یا قوی سلب کنند. حتی خود صاحب حق نیز نمی تواند به میل و اراده خود آن را به غیر منتقل نماید و خود را از آن محروم سازد. این نهضت فکری و اجتماعی، ثمرات خود را ظاهر ساخت.

اولین بار در انگلستان سال ۱۷۷۶ و بعد در فرانسه بصورت انقلاب ها و تفسیر نظام ها و امضای اعلامیه ها بروز و ظهور نمود و به تدریج به نقاط دیگر سرایت کرد.

تا اینکه اعلامیه حقوق بشر در جهان معروف شد که مشتمل بر یک مقدمه و هفده ماده بود و اتفاقاً بحث تساوی حقوق در ماده اول آن به شرح ذیل آمد.

افراد بشر آزاد متولد شده و مادام العمر آزاد مانده و در حقوق بشر در مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی رخ داد که منتهی به ظهور سوسیالیسم و لزوم تخصیص منافع به طبقات زحمتکش و انتقال حکومت از دست سرمایه دار به دست کارگر گردید. برای اولین بار در قرن بیستم مساله حقوق زن در برابر حقوق مرد عنوان شد و از طرف سازمان ملل تساوی حقوق زن و مرد صریحاً اعلام شد و تلاش های زیادی در جهت تثبیت فرهنگ تساوی، تشابه و همانندی حقوق بین زن و مرد و نگرش تبعیض آمیز در عادات در سوم رفتار قوانین و مقررات صورت گرفته است و امضاء بین المللی بسیاری در این زمینه تدوین و به امضاء و تصویب دولت ها رسیده است.

اما متأسفانه و صد متأسفانه می بینم که نتایج شوم و زیان باری را برای جهان بشریت بخصوص در غرب به ارمغان داشته و باعث گردید نظام خانواده فروپاشی شود زنان و دختران به ابتذال و خود فروشی و تن فروشی افتاده و بیماریهای مسری و غیرمسری شیوع یافته و فرزندان نامشروع زیاد شده و سقط جنین رواج پیدا کرده و نهایتاً بنیان خانواده سست شده و جامعه غربی به سمت و سویی حرکت می کند که عاقبت شوم و نافرjامی در انتظار آنان خواهد بود

در پایان ما امیدواریم که سازمان های بین المللی و دولتهای غربی و ملتهای به دام افتاده روزی به فکر تحکیم بنیان خانواده و ایجاد روحیه تعاون و وفاداری بین زن و شوهر و فرزندان و تربیت فرزندان صالح در کانون گرم خانواده و نهایتاً ایجاد آرامش و امنیت در خانواده و جامعه بیفتند.

دکتر ابوالفضل بورقانی فراهانی

## خلاصه و نتیجه بحث

خانواده به عنوان اولین و بنیادی ترین تشکل در جامعه، به مسئول و سرپرست نیاز دارد. هر تشکل و اجتماعی که مقام مسئول یا سرپرست نداشته باشد، به نابسامانی و هرج و مرج کشیده می شود. اینک باید بررسی کرد که مسئولیت و ریاست خانواده بر عهده ی کدامیک از ارکان خانه مرد یا زن و یا هر دو گذاشته شود؟

بی تردید رهبری و سرپرستی دسته جمعی، که زن و مرد با هم آن را بر عهده بگیرند مفهومی ندارد، بلکه در واقع به معنای فقدان مسئول و سرپرست است و به تجربه ثابت شده است که وجود دو سرپرست در یک سازمان، از نداشتن رئیس زیان بخش تر است و کشوری که دو فرمان روای مستقل دارد، همیشه هرج و مرج و بی نظمی در آن حکم فرماست؛ بنابر این، راه اول صحیح نیست و باید مسئولیت امور خانواده را به عهده ی مرد یا زن گذاشت. از آن جهت که مرد از نظر ساختمان جسمی و روحی برای پذیرش چنین مسئولیت خطیری، آمادگی بیشتری دارد، این مسئولیت بر عهده ی او گذاشته شده است. مؤید این نظریه تصدیق دانشمندان و کارشناسان با تجربه است که می گویند؛ زن از نظر عواطف، بر مرد برتری دارد و مرد از نظر فکر و اندیشه. چون در اداره ی امور بر نیروی تعقل و تفکر احتیاج بیشتری است، عقل سلیم حکم می کند که بار سنگین و پر مسئولیت اداره ی خانواده بر عهده ی مرد باشد.

قرآن نیز تصریح می کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود. این موقعیت به دلیل وجود خصوصیات در مرد است؛ مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات که زن از نیروی عواطف بیشتری بهره مند است و نیز داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر، که با قدرت تفکر بتواند بیندیشد و طرح و نقشه بریزد و با توان بدنی و جسمی بتواند از حریم خانواده دفاع کند. سرپرستی شوهر در مسائلی که به اداره ی خانواده مربوط است، هم شرعی است و هم قانونی. بر اساس قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، پس از انعقاد قرارداد نکاح، هر یک از زوجین حقوق و تکالیفی در برابر یک دیگر پیدا خواهند نمود.

ماده ی ۱۱۰۵ به صراحت، مسئولیت خانواده را از ویژگی ها و مسئولیت های شوهر بیان کرده است. قرآن کریم نیز به صراحت، سرپرستی خانواده را از خصایص شوهر دانسته است: الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم مردان سرپرست زنان هستند، به جهت برتری هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به سبب نفقه ای که از اموالشان بر زنان می پردازند.

خداوند متعال در آیه ی فوق، حق ریاست و سرپرستی و تدبیر امور خانواده را به دلیل برتری های طبیعی جنس مرد، به او سپرده (و به معنایی هم قائم بودن (قوامون) و تکیه گاه بودن مرد برای زن) و در مقابل، مرد مکلف شده است که مخارج و هزینه ی زندگی مشترک را تأمین نماید. آیه ی یاد شده بعد از آن که اصل سرپرستی و ریاست شوهر را بیان می کند، به حکمت و علت این امتیاز اشاره می کند و می فرماید:

«بما فضل الله بعضهم علی بعض» این سرپرستی به خاطر تفاوتی است که خداوند (از نظر آفرینش و روی مصلحت نوع بشر) میان آنها قرار داده است. بلافاصله در برابر چنین حقی تکلیفی را بر عهده ی شوهر قرار می دهد و می فرماید: «و بما انفقوا من اموالهم» این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد پرداخت های مالی در برابر زنان و خانواده بر عهده دارند.

باید توجه داشت که برتری جنس مرد بر زن در ریاست خانواده و اداره ی خانواده از جهت انسانی و اجتماعی او نیست، بلکه بر اساس مصلحت اجتماعی و از باب خصوصیات طبیعی و فطری زن و مرد است. البته ایفای نقش و انجام وظیفه ی مهم، تنها با حکومت بر دل میسر است، و زور جسم و بازو پایدار نیست. وظایف خانه داری، همسر داری و مادری، به عاطفه ای قوی نیاز دارد که زن دارای این ویژگی ارزنده و مهم است. در این رابطه حضرت علی علیه السلام فرموده اند: «و لا تملك المرأة من امرها ما جاوز نفسها فان المرأة ریحانة لیست بقهرمانه» کاری را که برتر از توانائی زن است به او وامگذار، زیرا زن چونان (شاخه ی) گل است نه قهرمان (خشن). در حالی که مرد وجودی تعقلی دارد و برای کارهای سنگین اجتماعی مناسب است. زن مانند گل است که طراوت آن، تحمل آفتاب سوزان و باد و طوفان را ندارد و مرد توان سختی بیشتر را دارد؛ از این رو خداوند مسئولیت تأمین مخارج خانواده را به مرد سپرده است.

## نتیجه گیری

از مجموعه بحث‌ها چنین نتیجه می‌گیریم که هدف از ازدواج در اسلام به مراتب، بالاتر و مقدس‌تر از آن است که تنها در حد کام‌جویی جنسی باشد؛ زیرا اگر چنین بود هیچ فرقی میان ازدواج انسان و جفت‌گیری حیوانات نبود و ازدواج مشمول این همه قوانین آسمانی و رهبری پیامبران علیهم السلام و راهنمایان قرار نمی‌گرفت. پس باید در آن اهداف مهم دیگری نیز وجود داشته باشد؛ از جمله: ایجاد بقا و طهارت نسل، تکمیل و تکامل، مودت و صفا و از همه بالاتر، انجام وظیفه الهی. پیمان ازدواج پیمانی مقدس و الهی است. بدین‌سان، جز در سایه احکام الهی نمی‌توان آن را فسخ کرد. ازدواج امری اساسی و مهم است، تن به تشکیل خانواده باید در جامعه رشد و توسعه یابد تا افراد در سایه پای‌بندی بدان از بسیاری انحرافات و پیش‌آمدهای ناگوار مصون بمانند.

## منابع

۱. ابوبکر بن مسعود، کاشانی حنفی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، المكتبة الحبيبية، پاکستان، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۷، علی بن احمد ابن حزم الاندلسی، المحلی، دارالفکر، بیروت، ج ۸
۲. ابوت، پاملا و والاس کلر، جامعه شناسی زنان، ترجمه ی منیژه نجم عراقی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۰
۳. استیون مینتز و سوزان کلوگ، مترجم: مرتضی مداحی، مجله ی الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴
۴. اسماعیل یزدی، عباس، فرهنگ تربیت
۵. الاصفهانی حسین بن محمد، الراغب، مفردات غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق
۶. اعوانی، غلامرضا، رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، یازدهمین همایش بزرگداشت حکیم ملاصدرای شیرازی با عنوان «حکمت متعالیه و تدبیر خانواده» اول خرداد ماه، جام جم آنلاین.
۷. آقا نوری طبرسی، میرزا، مستدرک الوسائل، ج ۱۴
۸. اکبری رضا، عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق ع، یازدهمین همایش بزرگداشت حکیم ملاصدرای شیرازی با عنوان «حکمت متعالیه و تدبیر خانواده» اول خرداد ماه، جام جم آنلاین
۹. امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات اسلامی، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۱
۱۰. بجنوردی، سید حسن، «قواعد فقیه»، جلد ۴، نشر هادی، قم، ۱۳۷۷
۱۱. بهجت، حضرت حجت الاسلام والمسلمین، برگرفته از رساله توضیح المسائل، همراه با نکات و مسائلی از کتب سایر مراجع و علما
۱۲. بهشتی احمد خانواده در قرآن
۱۳. پاک نژاد، سیدرضا، ازدواج؛ مکتب انسان سازی، یاسر، تهران، بی تا
۱۴. تافلر، الوین، موج سوم، ترجمه ی شهین دخت خوارزمی، چ سیزدهم، نشر علم، ۱۳۷۸
۱۵. جوزی، ابی الفرج جمال الدین، احکام النساء، دار الفکر، بیروت، لبنان، ۱۹۹۵ م، (۱۳۷۵ ش).
۱۶. حیدر خانواده و کودکان گرفتار
۱۷. خامنه ای، آیت الله سید محمد، رئیس بنیاد حکمت اسلامی صدرا، یازدهمین همایش بزرگداشت حکیم ملاصدرای شیرازی با عنوان «حکمت متعالیه و تدبیر خانواده» اول خرداد ماه، جام جم آنلاین
۱۸. خواجه پیری، عباس، نوینی، پرویز «حقوق مدنی و عقود معین» انتشارات گنج دانش، چاپ اول ۱۳۷۷
۱۹. داوری اردکانی رضا، رئیس فرهنگستان علوم، یازدهمین همایش بزرگداشت حکیم ملاصدرای شیرازی با عنوان «حکمت متعالیه و تدبیر خانواده» اول خرداد ماه، جام جم آنلاین.
۲۰. دایلین جان، سیاحت غرب، ش ۱۳
۲۱. رتیزر جورج، ۱۳۸۲
۲۲. روضه المتقین، ج ۸
۲۳. ساروخانی، باقر: طلاق و پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن
۲۴. سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن ابی داود
۲۵. سمیه بشارتی فر، روزنامه سیاست روز
۲۶. صفائی، حسین، امامی، حسن، «مختر حقوق خانواده»، نشر میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۴
۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه سید محمد باقر همدانی، تفسیر المیزان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۳ ج ۴
۲۸. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، جامعه ی مدرسین قم، بی تا، ج ۲
۲۹. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، آل البیت، ج ۲۰
۳۰. علوی، سید رضا، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۳۴
۳۱. علی مشکینی، ازدواج در اسلام، ترجمه احمد جنتی، الهادی، قم، ۱۳۶۶

۳۲. غررال حکم، ج ۱
۳۳. غروی، سید محمد (حجت الاسلام والمسلمین)، گفت و گو با، هادی کافی
۳۴. قائمی، علی، نظام حیات خانواده در اسلام
۳۵. کاتوزیان، ناصر، «حقوق مدنی خانواده»، جلد اول، چاپ ششم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲ «
۳۶. کاتوزیان، ناصر، «قواعد عمومی قرار دادها» جلد سوم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶
۳۷. کنوانسیون، ماده ی ۱۶.
۳۸. لسان العرب، ج ۹
۳۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰۳
۴۰. محقق داماد مصطفی، «حقوق خانواده»، انتشارات علوم اسلامی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۴
۴۱. محقق داماد، سید مصطفی، «بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ پنجم ۱۳۷۴
۴۲. محقق نراقی، «عوائد الایام» چاپ مکتب اعلام اسلامی، ۱۳۷۵ (۱۴۱۷)
۴۳. محقق داماد، سیدمصطفی، یازدهمین همایش بزرگداشت حکیم ملاصدرای شیرازی با عنوان «حکمت متعالیه و تدبیر خانواده» اول خرداد ماه، جام جم آنلاین.
۴۴. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، تهران، چاپ بیست و یکم، زمستان ۱۳۷۴
۴۵. معاونت آموزش قوه قضاییه، مجموعه آرای فقهی قضایی، جلد ۳ و ۴، ۱۳۸۱، و مجموعه استفتائات از مراجع عظام، ۱۳۸۴، تهیه شده توسط معاونت آموزش قوه قضاییه.
۴۶. منوچهریان، مهرانگیز کار، پیام هامون، ش ۱۳، مورخ ۷۷/۱۲/۱۰
۴۷. منوچهریان، مهرانگیز، به نقل از مرتضی، مطهری، پیشین
۴۸. مهرپور، حسین، نظام بین الملل حقوق بشر، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۷، (با اندکی تلخیص).
۴۹. نظام حیات خانواده در اسلام، ص ۳۵۴، با اندکی تصرف
۵۰. نعمتی پیرعلی دل آرا (پایان نامه، استاد راهنما: دکتر سیدمحمد باقر حجتی، استاد مشاور: دکترنهل غروی نایینی -دکتر عباس همایی،
۵۱. همشهری/ سوم اسفند ۱۳۷۸ شماره ۲۰۵۹
۵۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷، باب ۶ از ابواب مقدمات نکاح.
۵۳. یشری، سیدیحیی، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی، یازدهمین همایش بزرگداشت حکیم ملاصدرای شیرازی با عنوان «حکمت متعالیه و تدبیر خانواده» اول خرداد ماه، جام جم آنلاین
۵۴. الیزابت فاکس جلووف، «مقاله زن و آینده ی خانواده»، فصلنامه کتاب زنان، ش ۱۶ و ۱۷.

